

دلایل انفعال شهروندان در بحران‌های محیط زیستی و پیامدهای آن بر توسعه پایدار از منظر نخبگان دانشگاهی*

محمودرضا رهبرقاضی^۱ و زهرا صادقی نقدعلی^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸)

چکیده

این مقاله به بررسی دلایل انفعال شهروندان نسبت به مسائل محیط زیستی در ایران از منظر نخبگان دانشگاهی می‌پردازد. هدف تحقیق شناسایی و تحلیل شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر تأثیرگذار بر عدم مشارکت فعال در سیاست‌های زیست‌محیطی و استخراج راهبردها در قبال این پدیده و پیامدهای آن بر توسعه پایدار است. روش تحقیق از نوع کیفی و با شیوه نمونه‌گیری نظری و مبتنی بر تحلیل داده‌های مصاحبه‌های عمیق با ۲۴ نخبه دانشگاهی است که با استفاده از روش نظریه داده بنیاد با رویکرد اشتراوس و کوربین انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شرایط علی شامل مقولات عدم آگاهی عمومی، ضعف آموزه‌های مسئولیت‌پذیری، ضعف در سیاست‌گذاری‌ها، نارسایی در اجرای قوانین و عدم تعامل مؤثر میان دولت و جامعه مدنی است. شرایط زمینه‌ای شامل مقولات بی‌اعتمادی نهادی، تغییرات سریع اجتماعی - اقتصادی، فقدان ارتقاء دانش زیست‌محیطی و نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی است. عوامل مداخله‌گر شامل مقولاتی مانند دخالت‌های بین‌المللی، نقش رسانه‌ها در نگرش‌های زیست‌محیطی و تغییر تکنولوژی‌های زیست‌محیطی بود که نقش بسزایی در بی‌تفاوتی شهروندان دارند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که با تقسیم استراتژی شهروندان به دو مقوله پذیرش/مقاومت، بی‌تفاوتی و انفعال شهروندان نسبت به مسائل محیط زیستی در ایران می‌تواند سه پیامد منفی، ترکیبی و مثبت بر روی توسعه پایدار داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: بی‌تفاوتی محیط زیستی، سیاست‌های محیط زیستی، انفعال شهروندان، توسعه پایدار، نظریه داده‌بنیاد.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jss.2025.2043574.1869>

• علمی- پژوهشی

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران، (نویسنده مسئول).
m.rahbarqazi@uma.ac.ir

۲. گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
z.sadeghei@gmail.com

مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هجدهم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۳، ص ۳۰-۵

مقدمه و بیان مسئله

در دنیای امروز، محیط زیست و توسعه پایدار به یکی از مسائل کلیدی و مشارکت در سیاست‌های مرتبط با آن بیش از پیش اهمیت یافته است (تامپسون و بارتون^۱، ۱۹۹۴: ۱۵۱). با این حال، در بسیاری از کشورها از جمله ایران، شاهد نوعی انفعال و بی‌تفاوتی شهروندان نسبت به ضرورت اجتماعی جوامع است. با افزایش بحران‌های زیست‌محیطی و تهدیدات ناشی از تغییرات اقلیمی، نقش شهروندان در حفاظت از محیط زیست مسئولیت‌های مدنی و اجتماعی آنها افزایش یافته است. بی‌تفاوتی اجتماعی به وضعیتی اطلاق می‌شود که افراد به دلیل عدم ارتباط ذهنی و عینی با جامعه خود، نسبت به مسائل و مشکلات اجتماعی بی‌علاقه می‌شوند. این افراد از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و انجام وظایف دگرخواهانه خودداری می‌کنند و عملاً از حل مشکلات اجتماعی و ایفای نقش فعال در بهبود وضعیت جامعه خود پرهیز می‌کنند (دانشوری، ۱۴۰۲: ۳۵). این بی‌تفاوتی می‌تواند مشارکت شهروندان را کاهش دهد و بحران‌های اجتماعی و محیطی را تشدید کند (شیانی، ۱۳۸۹: ۳۱). در این راستا، بی‌تفاوتی شهروندان نسبت به مسائل محیط زیستی در جوامع، به‌ویژه در ایران، چالشی جدی است که می‌تواند پیامدهای وسیعی برای محیط زیست و توسعه پایدار داشته باشد (فیروزجانیان و همکاران، ۱۳۹۶). مشارکت فعال مردم در مدیریت منابع طبیعی و کاهش آلودگی‌ها، نقش حیاتی در حفظ محیط زیست ایفا می‌کند؛ اما بی‌توجهی به این موضوعات منجر به تشدید بحران‌های زیست‌محیطی مانند تخریب جنگل‌ها، آلودگی آب و هوا، و فرسایش خاک می‌شود. این بی‌تفاوتی، توانایی دولت‌ها را در اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی تضعیف می‌کند، زیرا دولت‌ها به تنهایی قادر به مدیریت این بحران‌ها نیستند و به حمایت جامعه نیاز دارند. علاوه بر این، عدم مشارکت مردم موجب می‌شود فشار بر نهادهای دولتی افزایش یابد و سیاست‌های محیط زیستی ناکارآمدتر شوند. مطالعات پیشین نیز نشان داده است که بی‌تفاوتی محیط زیستی یک پدیده جهانی است. برای مثال، پژوهش‌های انجام‌شده در ایالات متحده و اروپا نشان داده‌اند که عوامل متعددی از جمله نبود آموزش مناسب، عدم آگاهی عمومی و عدم اعتماد به نهادهای دولتی از جمله دلایل این انفعال است (خطیبی^۲ و همکاران، ۲۰۲۱). این مطالعات همچنین نشان می‌دهند که کشورهایی که سرمایه‌گذاری بیشتری در آموزش و آگاهی عمومی انجام داده‌اند، مشارکت شهروندان بیشتری در سیاست‌های محیط زیستی دارند (آریزا^۳ و

1 Thompson & Barton

2 Khatibi

3 Ariza

همکاران، ۲۰۲۱). همچنین، این بی‌توجهی نه تنها تلاش‌های داخلی برای حفظ منابع را مختل می‌کند، بلکه مانعی بزرگ در مقابله با چالش‌های جهانی همچون تغییرات اقلیمی نیز به شمار می‌آید. پژوهش‌هایی نظیر مطالعات فیبرادر^۱ (۲۰۲۲) نشان داده‌اند که بی‌تفاوتی زیست‌محیطی می‌تواند به ناکارآمدی سیاست‌های اقلیمی در سطح ملی و بین‌المللی منجر شود. این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بی‌تفاوتی و انفعال شهروندان نه تنها منجر به افزایش آلاینده‌های زیست‌محیطی می‌شود بلکه موجب کاهش تلاش‌های مقامات ملی و جامعه بین‌المللی برای مقابله با تغییرات اقلیمی نیز خواهد شد.

اهمیت بررسی نقش انفعال شهروندان در سیاست‌های محیط زیستی از آنجا ناشی می‌شود که هرگونه کمبود مشارکت فعالانه می‌تواند به سیاست‌های ناکارآمد و پیامدهای منفی بر توسعه پایدار منجر شود چرا که توسعه پایدار نیازمند همسویی بین سیاست‌های دولتی و مشارکت شهروندان است و تحقق اهداف زیست‌محیطی بدون همراهی جامعه ممکن نیست. بنابراین، ضرورت انجام این پژوهش در شناخت دقیق عوامل موثر بر انفعال شهروندان و بررسی پیامدهای آن بر توسعه پایدار در ایران نهفته است. این پژوهش تلاش دارد تا با تحلیل این پدیده، راهکارهایی برای افزایش مشارکت شهروندان در سیاست‌های محیط زیستی ارائه دهد و در نتیجه به بهبود سیاست‌گذاری‌های مربوط به توسعه پایدار کمک کند. بنابراین، هدف این پژوهش، بررسی دلایل انفعال شهروندان در موضوعات محیط زیستی و تبیین پیامدهای این وضعیت بر روند توسعه پایدار در ایران از منظر نخبگان دانشگاهی است. نخبگان دانشگاهی به واسطه آگاهی نظری، تجربه پژوهشی و شناخت از مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی، قادرند تحلیل‌هایی مبتنی بر واقعیت‌های ساختاری و فرهنگی از پدیده ارائه دهند. همچنین، نخبگان دانشگاهی به‌عنوان حلقه واسط میان سیاست‌گذاران و افکار عمومی، نقش مهمی در تبیین، ترویج و نهادینه‌سازی مفاهیم توسعه پایدار دارند و بنابراین، بهره‌گیری از دیدگاه‌های آنان می‌تواند به فهم عمیق‌تر علل و پیامدهای بی‌تفاوتی محیط‌زیستی در ایران کمک کند. بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش این است که چرا برخی از شهروندان نسبت به مسائل محیط‌زیستی بی‌تفاوت هستند؟ و این بی‌تفاوتی چه پیامدهایی دارد، راهبردها کدامند و چگونه می‌توان آن را توضیح داد؟

پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین نشان داده‌اند که بی‌تفاوتی شهروندان نسبت به مسائل محیط زیستی تحت تأثیر عواملی چون کمبود آگاهی، ضعف سیاست‌گذاری، بی‌اعتمادی نهادی و نابرابری‌های اجتماعی است. این پژوهش‌ها بر ضرورت آموزش و مشارکت مدنی تأکید دارند، اما کمتر به صورت کل‌گرایانه به دلایل انفعال شهروندان و پیامدهای چندلایه این انفعال بر توسعه پایدار پرداخته‌اند. جدول زیر خلاصه‌ای از پژوهش‌های مرتبط را ارائه می‌دهد.

جدول ۱. پژوهش‌های تجربی مرتبط با بحران‌های محیط زیستی

نام پژوهشگر و سال تحقیق	هدف تحقیق	روش تحقیق	نتایج
رهبرقازی و طالعی، (۱۴۰۳)	تحلیل ناکارآمدی نهادهای حکمرانی منابع آب در ایران	کیفی	ضعف‌های ساختاری و مدیریتی عامل اصلی ناکارآمدی نهادهای حکمرانی منابع آب در ایران می‌باشد.
موسوی و همکاران (۱۴۰۳)	توصیف و نقد اخلاق محیط زیست در حل بحران محیط زیست ایران	توصیفی-تحلیلی	بحران محیط زیست ناشی از رفتار نامناسب انسان و حاکمان با طبیعت است.
تمسکی و کلاهی (۱۴۰۱)	تحلیل ریشه‌های اخلاقی بحران محیط زیست با ارائه مدل مفهومی	مدل‌سازی مفهومی	بحران محیط زیست ریشه در نگرش اومانیسم و خودمحورانه دارد.
زائری و محمدی (۱۳۹۹)	بررسی و تحلیل گفتمان محیط زیست‌گرایی در ایران	تحلیل گفتمان	گفتمان محیط زیست‌گرایی در پاسخ به بحران محیط زیست و شدت گرفتن توسعه افراطی شکل گرفته است.
فیروزجاییان و همکاران (۱۳۹۶)	تحلیل بی‌تفاوتی زیست‌محیطی در میان شهروندان یزد	پیمایش آماری	بی‌تفاوتی زیست‌محیطی تحت تأثیر نگرش، احساس مسئولیت، دانش زیست‌محیطی و اثربخشی می‌باشد.
فیروزجاییان و شفیعی (۱۳۹۶)	بررسی تأثیر عوامل جامعه‌شناختی بر بی‌تفاوتی زیست‌محیطی در یزد	پیمایش آماری	نگرش، دانش زیست‌محیطی، احساس مسئولیت، هنجار اجتماعی و عادت با بی‌تفاوتی رابطه معنادار دارند.

با توجه به ادبیات تجربی پژوهش، نوآوری این پژوهش در چند بعد اساسی است. نخست) برخلاف اغلب مطالعات پیشین که عمدتاً با رویکرد کمی و پیمایشی به بررسی رابطه متغیرهای فردی همچون نگرش، دانش یا احساس مسئولیت با بی‌تفاوتی زیست‌محیطی پرداخته‌اند، این

تحقیق با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد نظریه داده‌بنیاد، به واکاوی عمیق علل و پیامدهای انفعال شهروندان در قبال بحران‌های محیط زیستی می‌پردازد. دوم) تمرکز این پژوهش بر تحلیل دیدگاه نخبگان دانشگاهی به‌عنوان کنشگران مطلع، حلقه واسط میان سیاست‌گذاران و جامعه و تولیدکنندگان دانش تخصصی است که در مطالعات داخلی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. سوم) این پژوهش فراتر از شناسایی صرف دلایل انفعال، راهبردها و پیامدهای چندلایه این انفعال بر توسعه پایدار پرداخته است؛ در حالی که پژوهش‌های پیشین یا صرفاً بر ابعاد فردی و نگرشی تأکید داشته‌اند (فیروزجائیان و همکاران، ۱۳۹۶) و یا به تحلیل گفتمانی و اخلاقی بحران‌های زیست‌محیطی محدود بوده‌اند (زائری و محمدی، ۱۳۹۹؛ موسوی و همکاران، ۱۴۰۳).

ملاحظات نظری

تحلیل نظریه‌های مرتبط با بی‌تفاوتی و انفعال شهروندان در قبال مسائل محیط زیستی به فهم بهتر دلایل عدم مشارکت فعال در سیاست‌های زیست‌محیطی کمک می‌کند. یکی از نظریات کلیدی در این حوزه، نظریه تراژدی مشترکات^۱ است که گرت هاردین در سال ۱۹۶۸ مطرح کرده است. نظریه تراژدی مشترکات بیان می‌کند که وقتی افراد از منابع مشترک و عمومی بدون هیچ محدودیت یا نظارتی استفاده می‌کنند، تمایل دارند منافع شخصی خود را به حداکثر برسانند، در حالی که هزینه‌ها به طور مشترک بر جامعه تحمیل می‌شود. به عبارت دیگر، هر فرد انگیزه‌ای برای بهره‌برداری بیش از حد از این منابع دارد، زیرا منفعت‌های کوتاه‌مدت فردی بر اثرات بلندمدت جمعی اولویت می‌یابد، که نهایتاً منجر به نابودی منابع طبیعی می‌شود (هاردین^۲، ۱۹۶۸: ۱۲۴۳-۱۲۴۸). با این حال، رفتارهای نادرست محیط زیستی همیشه به دلیل بی‌اطلاعی یا خودخواهی صرف نیست. در اینجا نظریه ناهماهنگی شناختی^۳ فستینگر^۴ به توضیح واکنش روانی افراد به تضاد میان باورها و رفتارهایشان کمک می‌کند. بسیاری از افرادی که از منابع سوءاستفاده می‌کنند، از طرف دیگر به حفاظت از این منابع باور دارند؛ اما برای کاهش تنش ناشی از این تضاد، سعی می‌کنند نگرش‌های خود را تغییر داده یا رفتارهایشان را توجیه کنند (فستینگر^۴، ۱۹۶۲: ۳۱-۱). این ناهماهنگی شناختی می‌تواند منجر به بی‌تفاوتی یا انفعال در قبال مسائل محیط زیستی شود، چرا که افراد ترجیح می‌دهند به جای مواجهه با چالش‌های اخلاقی به تغییر ذهنی متوسل شوند.

1 Tragedy of the Commons

2 Hardin

3 Cognitive Dissonance

4 Festinger

البته، به نظر می‌رسد که ناهماهنگی شناختی بین باور و عمل در افراد می‌تواند باعث ایجاد شکاف در همکاری آن‌ها با سیستم‌های اجتماعی و محیط زیستی شود. وقتی افراد به اهمیت حفاظت از محیط زیست باور دارند اما در عمل به شیوه‌های مخرب ادامه می‌دهند، این ناهماهنگی موجب انفعال یا توجیه رفتارهایشان می‌شود. این انفعال در نهایت سیستم‌های وابسته به منابع محیط زیستی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به همین دلیل نظریه وابستگی سیستم‌ها^۱ در دهه ۸۰ به تبیین این مسأله می‌پردازد. نظریه وابستگی سیستم‌ها که در دهه ۱۹۸۰ توسط افرادی همچون دانیل کاتز و رابرت کان مطرح شد، بر این ایده استوار است که هر سیستم اجتماعی یا سازمانی به محیط خود وابسته است و برای بقا و عملکرد مطلوب، باید منابع مورد نیاز خود را از محیط دریافت کند. این نظریه تأکید دارد که سیستم‌ها در تعاملات پیچیده با یکدیگر قرار دارند و تغییر یا ضعف در یک بخش از سیستم می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر دیگر بخش‌ها و کل سیستم داشته باشد (کاتز و کان^۲، ۱۹۷۸: ۱۹۵-۱۳۳).

نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده، توسعه یافته توسط آیزن^۳، بیان می‌کند که رفتار انسان تحت تأثیر نگرش نسبت به رفتار، هنجارهای ذهنی (باورهای اجتماعی) و کنترل درک شده از رفتار است. این نظریه توضیح می‌دهد که بی‌تفاوتی مردم می‌تواند ناشی از نگرش منفی به تأثیر اقدامات فردی، هنجارهای اجتماعی تقویت کننده بی‌توجهی به محیط بیرونی، و عدم احساس کنترل بر نتایج باشد (آجنز، ۱۹۹۱: ۱۷۹-۲۱۱). ترکیب این عوامل منجر به انفعال در مواجهه با بحران‌های زیست محیطی، حتی در میان افراد آگاه، می‌شود. همچنین، نظریه بیگانگی اجتماعی، که توسط مارکس مطرح و توسط دورکیم و زیمل گسترش یافت، بیان می‌کند که افراد در جوامع مدرن به دلیل فاصله‌گیری از فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی دچار احساس انزوا و بیگانگی می‌شوند. سیمن پنج بُعد بیگانگی—ناتوانی، بی‌هنجاری، بی‌معنایی، انزوای اجتماعی، و بیگانگی از خود—را معرفی کرد و نشان داد که این ابعاد چگونه بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارند (سیمن^۴، ۱۹۵۹: ۷۹۱-۷۸۳).

نظریه انگیزش خودتعیینی^۵، معرفی شده توسط دسی و رایان^۶ (۲۰۱۲)، تأکید دارد که انسان‌ها سه نیاز اساسی روان‌شناختی—استقلال، شایستگی و ارتباط—دارند که برای رشد و انگیزه

1 Systems Dependency Theory

2 Katz & Kahn

3 Ajzen

4 Seeman

5 The Self-Determination Theory

6 Deci & Ryan

ضروری‌اند. در صورت برآورده شدن این نیازها، افراد رفتارهای پایدار و مثبتی نشان می‌دهند، اما در غیر این صورت، انگیزه‌های بیرونی جایگزین انگیزش‌های درونی شده و بی‌تفاوتی شکل می‌گیرد. این موضوع به‌ویژه در کشورهای جهان سوم، که نیازهای اساسی افراد نادیده گرفته می‌شود، باعث کاهش انگیزه در مشارکت عمومی، از جمله در مسائل محیط زیستی، می‌شود. نظریه دیگر، «غرق شدن در اطلاعات» از آلوین تافلر، بیان می‌کند که مواجهه با حجم زیاد اطلاعات، قدرت پردازش و تصمیم‌گیری افراد را کاهش می‌دهد. اطلاعات بیش‌ازحد باعث سردرگمی، کاهش تمرکز، و ناتوانی در انتخاب‌های آگاهانه می‌شود (تافلر^۱، ۲۰۲۲: ۱۲۳-۹۵).

در سال‌های اخیر نیز برخی نظریات جدید در این ارتباط مطرح شده‌اند که بیشتر بر روی عوامل روانشناختی توجه دارند. در این راستا، نظریه بحران آب و هوا و ناتوانی روانی^۲ توسط گیفورد مطرح شده است. این نظریه توضیح می‌دهد که تغییرات آب و هوایی می‌توانند باعث ایجاد نوعی «ناتوانی روانی» در افراد شوند، جایی که افراد در مواجهه با حجم گسترده و پیچیدگی مسائل محیط زیستی مانند بحران آب و هوا احساس می‌کنند که تأثیرگذاری آنها محدود است و توان مقابله با این بحران را ندارند. این احساس ناتوانی روانی منجر به بی‌عملی و بی‌تفاوتی افراد نسبت به اقدامات محیط زیستی می‌شود (گیفورد^۳، ۲۰۱۱: ۲۹۰). به نظر می‌رسد که این ناتوانی روانی در برابر بحران‌های محیط زیستی مانند تغییرات آب و هوا، مشابه با نظریه‌های قبلی از جمله نظریه اطلاعات و غرق شدن است؛ زیرا هر دو منجر به بی‌عملی و بی‌تفاوتی شهروندان نسبت به مسائل محیط زیستی می‌شوند. نظریه دیگری که در سال‌های اخیر در این زمینه مطرح شده است، نظریه عدالت محیط زیستی^۴ است که بر این ایده تأکید دارد که همه افراد، صرف‌نظر از نژاد، طبقه اجتماعی، قومیت یا سطح اقتصادی، باید به‌طور برابر از مزایای محیط زیستی سالم برخوردار باشند و از خطرات و آسیب‌های محیط زیستی محافظت شوند. این نظریه به بررسی توزیع نابرابر آلودگی‌ها، منابع طبیعی، و دسترسی به محیط زیست سالم در جوامع مختلف می‌پردازد و استدلال می‌کند جوامع محروم و اقلیت‌ها معمولاً بیشتر در معرض آسیب‌های زیست‌محیطی قرار دارند (واکر^۵، ۲۰۱۲: ۱۲۰-۹۵). در این راستا، می‌توان استدلال کرد که نابرابری‌های محیط زیستی می‌تواند عامل مهمی در بی‌تفاوتی مردم به مسائل محیط زیستی باشد، زیرا چنین افرادی احساس می‌کنند که دسترسی به منابع و

1 Toffler

2. Climate Change and Psychological Inaction

3 Gifford

4 Environmental Justice

5 Walker

اطلاعات عادلانه نیست و این وضعیت می‌تواند بی‌عملی و انفعال برخی از شهروندان در مسائل محیط زیستی را تقویت کند.

در سال‌های اخیر نظریه پیچیدگی و چالش‌های محیط زیستی^۱ بر این ایده تأکید دارد که مسائل محیط زیستی به دلیل پیچیدگی‌های زیاد سیستم‌های اکولوژیکی و اجتماعی به سادگی قابل حل نیستند. این نظریه، برگرفته از نظریه سیستم‌های پیچیده، معتقد است که محیط زیست شامل تعداد زیادی از عوامل وابسته به هم است که تغییرات در هر کدام از آن‌ها می‌تواند اثرات گسترده‌ای بر دیگر بخش‌ها داشته باشد. این ارتباطات متقابل و پیچیده، حل مشکلات محیط زیستی را چالش‌برانگیز و نیازمند رویکردهای چندبعدی و انعطاف‌پذیر می‌کند (میچل^۲، ۲۰۰۹: ۱۱۲-۹۴). بنابراین، بی‌تفاوتی و انفعال مردم در مسائل محیط زیستی ممکن است ناشی از درک ناکافی از پیچیدگی‌های زیست‌محیطی باشد، زیرا بسیاری از افراد احساس می‌کنند تغییرات کوچک نمی‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر سیستم پیچیده محیط زیستی داشته باشد، که این امر منجر به بی‌عملی می‌شود.

سرانجام، به نظر می‌رسد که انفعال شهروندان در مواجهه با بحران‌های محیط زیستی، مسئله‌ای جدی در جامعه‌شناسی محیط زیست نیز است که پیامدهای عمیقی بر توسعه پایدار دارد. در این چشم‌انداز، یکی از دلایل اصلی این انفعال، بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای مسئول حفاظت از محیط زیست است؛ زیرا بسیاری از شهروندان این نهادها را در مدیریت بحران‌ها ناکارآمد می‌دانند (جونز و دانلپ^۳، ۲۰۱۲: ۴۷-۲۸). همچنین، کمبود آگاهی و آموزش زیست‌محیطی موجب کاهش درک فردی و اجتماعی از پیامدهای این بحران‌ها شده و حس اثربخشی را تضعیف می‌کند (باندورا و وسلز^۴، ۱۹۹۷: ۶-۴). این انفعال، نه تنها مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌های زیست‌محیطی را کاهش می‌دهد، بلکه سیاست‌گذاری‌های کلان را نیز ناکارآمد می‌سازد. در نتیجه، بدون مشارکت مردم، اجرای برنامه‌های زیست‌محیطی دشوار شده و بحران‌ها تشدید می‌شوند (میدوز و راندرز^۵، ۲۰۱۲). این روند به تخریب منابع طبیعی و کاهش توانایی جوامع در مقابله با چالش‌های زیست‌محیطی منجر می‌شود، که تحقق توسعه پایدار را با مانع روبه‌رو می‌کند (رابرت^۶ و همکاران، ۲۰۰۵).

1 Complexity theory and environmental challenges

2 Mitchell

3 Jones & Dunlap

4 Bandura & Wessels

5 Meadows & Randers

6 Robert

روش پژوهش

روش پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد نظریه داده بنیاد و با رهیافت اشتراوس و کوربین^۱ (۱۹۹۷) می‌باشد. در این پژوهش، نمونه‌گیری به صورت نظری و هدفمند انجام شده است که مطابق با رویکرد نظریه پردازی داده بنیاد اشتراوس و کوربین، هدف آن انتخاب مشارکت‌کنندگانی بوده که بیشترین توانایی را در ارائه بینش‌های عمیق و غنی درباره مسئله پژوهش داشته باشند. انتخاب ۲۴ نخبه دانشگاهی از دانشگاه‌های مختلف کشور و از رشته‌های جامعه‌شناسی، کشاورزی و جغرافیا و سایر، به منظور ایجاد تنوع در دیدگاه‌ها و پوشش طیف گسترده‌ای از تخصص‌ها صورت گرفته است. این دانشگاه‌ها و مشارکت‌کنندگان عمدتاً یا به دلیل قرارگیری در مناطقی با چالش‌های زیست‌محیطی خاص (مانند دریاچه ارومیه و مسائل اقلیمی زاینده‌رود) انتخاب شدند. همچنین، تعداد نمونه‌ها بر اساس اصل اشباع نظری تعیین شده است؛ یعنی فرآیند نمونه‌گیری تا جایی ادامه یافته که داده‌های جدید، اطلاعات تازه‌ای به تحلیل اضافه نکرده‌اند. مشخصات مصاحبه شونده‌گان در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲: مشخصات مصاحبه شونده‌گان

مصاحبه - شونده	سن	جنس	تحصیلات	دانشگاه
۱	۴۲	مرد	مدیریت	ارومیه
۲	۴۰	زن	اقتصاد	اصفهان
۳	۵۰	مرد	روابط بین‌الملل	اصفهان
۴	۴۷	مرد	جامعه‌شناسی سیاسی	اردبیل
۵	۳۹	زن	علوم سیاسی	اردبیل
۶	۴۰	زن	کشاورزی	ارومیه
۷	۴۴	مرد	جامعه‌شناسی	اصفهان
۸	۳۵	مرد	الهیات	اردبیل
۹	۳۶	مرد	تربیت بدنی	مدنی آذربایجان
۱۰	۴۰	مرد	جامعه‌شناسی سیاسی	اردبیل
۱۱	۴۱	زن	جغرافیا	شیراز
۱۲	۴۶	مرد	علوم سیاسی	اصفهان
۱۳	۴۱	مرد	جامعه‌شناسی سیاسی	فردوسی مشهد

مصاحبه - شونده	سن	جنس	تحصیلات	دانشگاه
۱۴	۳۸	زن	اقتصاد	اردبیل
۱۵	۴۵	مرد	کشاورزی	ارومیه
۱۶	۴۲	زن	روانشناسی	تبریز
۱۷	۴۵	زن	مدیریت	اصفهان
۱۸	۴۴	مرد	الهیات	اردبیل
۱۹	۴۳	مرد	ادبیات	اصفهان
۲۰	۴۵	مرد	ادبیات	اصفهان
۲۱	۴۲	مرد	شیمی	فردوسی مشهد
۲۲	۴۵	مرد	علوم پزشکی	تبریز
۲۳	۳۷	مرد	عمران	مدنی آذربایجان
۲۴	۴۳	زن	اقتصاد	تهران

فرآیند تحلیل داده‌ها شامل کدگذاری باز برای شناسایی مفاهیم، کدگذاری محوری برای تحلیل روابط و کدگذاری انتخابی برای تعیین کد هسته بود. اعتبارسنجی نتایج از طریق تأیید با داده‌های متنوع، بازبینی توسط کارشناسان مستقل و تطبیق با تحقیقات پیشین و به عبارت دیگر مثلث‌بندی انجام شد. تحلیل داده‌ها به صورت مداوم و تطبیقی انجام گردید تا تمامی ابعاد بی‌تفاوتی شهروندان نسبت به سیاست‌های محیط زیست به طور کامل بررسی شود.

یافته‌های پژوهش

در دنیای امروز، پدیده بی‌تفاوتی شهروندان در قبال مسائل و موضوعات محیط زیستی به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی دوران جدید مطرح شده است. در این راستا، همانطور که قبلاً اشاره شد، این پژوهش، با بهره‌گیری از روش گراند تئوری، به بررسی ابعاد مختلف این امر پرداخته است. در ادامه، نتایج ارزیابی‌های میدانی و مصاحبه‌های انجام‌شده ارائه می‌شود که درک بهتری از ابعاد مختلف پدیده بی‌تفاوتی شهروندان در قبال موضوعات محیط زیستی و راهکارهای ممکن برای مدیریت آن به‌دست می‌دهد. در این راستا، جدول ۳ به کدهای باز مرحله دوم، متمرکز و هسته‌ای به دست آمده از مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان درباره این پدیده اشاره می‌کند.

جدول ۳. کدهای متمرکز، محوری و هسته در مورد پدیده انفعال شهروندان

هسته	کدهای محوری	کدهای متمرکز	
نارسایی‌های ساختاری و بی‌اعتمادی عمومی در سیاست‌های محیط زیست	عدم آگاهی عمومی	بی‌اطلاعی از اثرات طولانی‌مدت آلودگی، فقدان دانش علمی در مورد تغییرات اقلیمی، اطلاعات ناکافی، بی‌توجهی به آثار فعالیت‌های صنعتی	شرایط علی
	ضعف فرهنگ مسئولیت‌پذیری	ضعف در برنامه‌های آموزشی زیست‌محیطی، کمبود انگیزه برای مشارکت در فعالیت‌های زیست‌محیطی، عدم فرهنگ‌سازی	
	ضعف در سیاست‌گذاری‌ها	ناهماهنگی میان سیاست‌های مختلف، ناکارآمدی در تدوین قوانین جدید، عدم اجرای مؤثر سیاست‌های موجود، نبود حمایت‌های مالی کافی	
	نارسایی در اجرای قوانین	عدم نظارت مؤثر بر اجرای قوانین، کمبود منابع و زیرساخت‌های لازم برای اجرای قوانین، ضعف در برخورد با تخلفات زیست‌محیطی	
	عدم تعامل مؤثر میان دولت و جامعه مدنی	ضعف در ارتباطات میان نهادهای دولتی و غیردولتی، همکاری کم در تدوین سیاست‌ها، عدم مشارکت فعال جامعه مدنی، عدم وجود پل‌های ارتباطی	
	بی‌اعتمادی نهادی	تجربه‌های منفی گذشته با نهادهای دولتی، عدم شفافیت در فعالیت‌های دولتی، کمبود اعتماد به اجرای وعده‌های دولتی	شرایط زمینه‌ای
	تغییرات سریع اجتماعی و اقتصادی	تحولات سریع در بازار کار و معیشت، نوسانات اقتصادی و تأثیرات آن بر رفتار زیست‌محیطی، تغییر در ساختار اجتماعی و فرهنگی	
	فقدان آموزش و ارتقاء دانش زیست‌محیطی	کمبود دوره‌های آموزشی در مدارس، عدم توجه به موضوعات زیست‌محیطی در رسانه‌ها، عدم وجود برنامه‌های عمومی برای ارتقاء دانش زیست‌محیطی	
	نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی	اختلافات طبقاتی و تأثیر آن بر اولویت‌های زیست‌محیطی، تأثیر کمبود منابع مالی بر توانایی‌های زیست‌محیطی، عدم دسترسی به امکانات در مناطق کم‌برخوردار	
	دخالت‌های بین‌المللی	تأثیر سیاست‌های بین‌المللی بر قوانین داخلی، فشارهای اقتصادی و تجاری از سوی کشورهای دیگر، تعاملات و توافقات بین‌المللی زیست‌محیطی	

هسته	کدهای محوری	کدهای متمرکز	
	نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی نگرش‌های زیست‌محیطی	پوشش خبری و تبلیغات در مورد مسائل زیست‌محیطی، تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر آگاهی عمومی، نقش رسانه‌ها در ارتقاء یا کاهش حساسیت‌های زیست‌محیطی	
	تغییرات تکنولوژیک و نوآوری‌های زیست‌محیطی	معرفی تکنولوژی‌های جدید و تأثیر آن‌ها بر محیط زیست، قش نوآوری‌های تکنولوژیک در حل مشکلات زیست‌محیطی	
	پذیرش	پیوستن به گروه‌های محیط زیستی، کاهش مصرف انرژی و منابع، تشویق به تصویب و اجرای سیاست‌های سبز، تلاش برای ارتقاء سطح آگاهی در جامعه	زیست‌محیطی
	مقاومت	انتقاد و اعتراض به سیاست‌های موجود، عدم مشارکت در برنامه‌های زیست‌محیطی، تداوم رفتارهای زیان‌آور، تحلیل و تشکیک در اثربخشی اقدامات	زیست‌محیطی
	افزایش آلودگی محیط زیست	عدم کاهش تولید آلودگی، ادامه فعالیت‌های صنعتی بدون محدودیت‌های زیست‌محیطی، عدم توجه به بهبود تکنولوژی‌های پاک و سبز	
	کاهش کیفیت زندگی	افزایش مشکلات بهداشتی ناشی از آلودگی، کاهش کیفیت منابع آب و هوای تازه، افزایش هزینه‌های درمانی برای بیماری‌های زیست‌محیطی	
	فرسایش منابع طبیعی	استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی، تخریب زیستگاه‌های طبیعی، کاهش تنوع زیستی و اکوسیستم‌های پایدار	
	افزایش آگاهی عمومی	بروز اعتراضات و بحث‌های عمومی، افزایش فشار بر سیاست‌گذاران برای اصلاحات، بروز حرکت‌های اجتماعی جدید در جهت حفاظت از محیط زیست	زیست‌محیطی
	تغییر در رفتارهای مصرف‌کنندگان	افزایش تمایل به خرید محصولات سبز و پایدار، تغییر در الگوهای مصرف انرژی، کاهش استفاده از مواد و محصولات آسپیزا	زیست‌محیطی
	پشتیبانی از نوآوری‌های زیست‌محیطی	تشویق به توسعه و پذیرش تکنولوژی‌های سبز، افزایش سرمایه‌گذاری در پروژه‌های پایدار، بهبود کیفیت محصولات و خدمات زیست‌محیطی	زیست‌محیطی
	تقویت همکاری‌های بین‌المللی	توافقات بین‌المللی برای حفاظت از محیط زیست، تبادل دانش بین کشورهای مختلف، تقویت شبکه‌های جهانی برای مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی	زیست‌محیطی

۱. شرایط علی

منظور از شرایط علی، عواملی هستند که به‌طور مستقیم باعث ایجاد پدیده‌ای می‌شوند (کرسول و پوت^۱، ۲۰۱۳). در این راستا، کدهای متمرکز شرایط علی عبارتند از:

عدم آگاهی عمومی

عدم آگاهی عمومی از پیامدهای زیست‌محیطی به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی بی‌تفاوتی شهروندان، نقشی مهم در شکل‌گیری رفتارهای غیرمسئولانه در قبال محیط زیست ایفا می‌کند. این فقدان آگاهی، نحوه درک و واکنش افراد به محیط زیست را تحت تاثیر قرار داده و منجر به تداوم فعالیت‌های مخربی می‌شود که آسیب‌های جدی به اکوسیستم وارد می‌کنند. عدم اطلاع کافی از پیامدهای زیست‌محیطی اقدامات روزمره، مانند آلودگی هوا، تغییرات اقلیمی و بهره‌برداری بیش از حد از منابع طبیعی، باعث کاهش انگیزه افراد برای شرکت در فعالیتهای حفاظتی و مسئولانه می‌شود. از این رو، ناآگاهی عمومی، مانعی مهم در راه تحقق اهداف توسعه پایدار و سیاست‌های محیط زیستی است و نشان می‌دهد که آموزش و افزایش دانش زیست‌محیطی ضروری است تا افراد به تأثیرات مثبت یا منفی اقداماتشان بر محیط زیست آگاه شوند و در راستای حفاظت از آن گام بردارند. این تحلیل با مباحثی که در نظریه‌های وابستگی سیستم‌ها و بیگانگی اجتماعی مطرح شده است، هماهنگی دارد، چرا که نشان می‌دهد ضعف در دانش و آگاهی محیط زیستی نه تنها بر رفتار فردی اثر می‌گذارد، بلکه می‌تواند سیستم‌های اجتماعی و محیط زیستی را به خطر اندازد. در این راستا، مصاحبه‌شونده شماره ۸ (مرد ۳۵ ساله مدرس دانشگاه اردبیل) استدلال می‌کند:

"بسیاری از مردم از رویدادها و پیامدهای خاصی مانند تأثیرات آلودگی هوا یا مصرف بیش از حد انرژی آگاهی ندارند. بسیاری حتی نمی‌دانند که این اتلاف انرژی یا آلودگی هوا چگونه می‌تواند به محیط زیست آسیب برساند. وقتی آگاهی نسبت به این مسائل وجود ندارد، توجه به آنها نیز کاهش می‌یابد."

ضعف فرهنگ مسئولیت‌پذیری

یکی از دلایل مهم بی‌تفاوتی شهروندان نسبت به مسائل محیط زیستی، ضعف در نهادینه شدن فرهنگ مسئولیت‌پذیری است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان تأکید کردند که این فرهنگ از کودکی در خانواده و مدرسه به درستی شکل نگرفته است و افراد مسئولیت خود در قبال محیط زیست را

جدی نمی‌گیرند. نبود آموزش‌های مستمر و کاربردی، کمبود الگوهای مناسب و همچنین نبود انگیزه برای تغییر رفتارهای مخرب، موجب شده است که افراد اغلب مسئولیت را بر عهده نهادهای دولتی بدانند و خود را در این زمینه بی‌تقصیر تلقی کنند. در این راستا، مصاحبه‌شونده شماره ۱۶ (زن ۴۲ ساله مدرس دانشگاه تبریز) چنین استدلال می‌کند:

"از کودکی، در خانه یا مدرسه به ما آموزش داده نشد که ما هم نسبت به محیط زیست مسئول هستیم. همیشه فکر می‌کردیم که این وظیفه دولت یا شهرداری است، نه ما. به همین دلیل، مسئولیت در قبال محیط زیست در میان مردم یا ما ریشه نگرفته و هیچ‌کس به این که چه بر سر محیط زیست خواهد آمد، اهمیت نمی‌دهد." مصاحبه‌شونده شماره ۸ معتقد است:

"در خانه بیشتر بر روی نظافت شخصی و پاکیزگی داخل منزل تأکید میشه. اما هرگز به ما نمی‌گویند که مسئولیتی هم نسبت به محیط بیرون داریم. کسی نمی‌گوید زیاده نریز یا مراقب طبیعت باش. جالب اینجاست که من هم خیلی وقتا این چیزها [موضوعات محیط زیستی] را فراموش می‌کنم، انگار فرهنگش در ما نهادینه نشده است."

ضعف در سیاست‌گذاری‌ها

ضعف در سیاست‌گذاری‌های محیط زیستی به ناکارآمدی در طراحی و اجرای برنامه‌های محافظت از محیط زیست اشاره دارد و می‌تواند ناشی از عدم شناخت دقیق بحران‌ها، فقدان رویکردهای جامع، یا نبود ابزارهای اجرایی مناسب باشد. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که سیاست‌ها و قوانین موجود یا به‌درستی تدوین نشده‌اند یا در عمل اجرا نمی‌شوند و این موضوع باعث سردرگمی و بی‌اعتمادی عمومی نسبت به سیاست‌های محیط زیستی می‌شود. در نتیجه، سیاست‌های ناکارآمد به عنوان یکی از موانع اصلی در تحقق اهداف توسعه پایدار و حفظ محیط زیست عمل می‌کنند و تحقق این اهداف نیازمند سیاست‌های جامع و ابزارهای موثر نظارتی و اجرایی است. در این راستا، مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ استدلال می‌کند:

"سیاست‌هایی که تصویب می‌شود یا عملی و اجرا نمی‌شود یا به گونه‌ای واقع‌بینانه نیست. قوانینی هم که وجود دارد کسی بهش عمل نمی‌کند، این به خاطر عدم نظارت درست هست، یا جریمه مناسب برایش لحاظ نمی‌شود. انگار خودشان هم نمی‌دانند چه کار دارند می‌کنند. اینطوری انگیزه مردم هم برای همکاری کم می‌شود."

نارسایی در اجرای قوانین

نارسایی در اجرای قوانین محیط زیستی، به عنوان یک عامل کلیدی، به ضعف در تحقق اهداف و سیاست‌های زیست‌محیطی اشاره دارد که نقش مهمی در توسعه پایدار دارد. این نارسایی می‌تواند ناشی از فساد اداری، نبود نظارت کافی، یا ناکافی بودن منابع اجرایی باشد. حتی با وجود قوانین مناسب، بدون اجرای موثر و پیگیری منظم، نمی‌توان به اهداف حفاظتی دست یافت چرا که عدم برخورد جدی با تخلفات نیز انگیزه‌ای برای اصلاح رفتارهای مخرب ایجاد نمی‌کند، و این امر به تداوم بحران‌های زیست‌محیطی و دوری از اهداف توسعه پایدار منجر می‌شود. در این راستا، مصاحبه‌شونده شماره ۲ استدلال می‌کند:

"قانون وجود دارد اما کی بهش عمل می‌کنه؟ به خاطر اینکه نظارت درست و حسابی نیست و کسی هم نیست ببیند اصلا اجرا می‌شود یا نه. نمونه اش همین تخریب جنگلها و آلودگی هواست که هر کی هر کاری دوست دارد انجام می‌دهد. آخرش هم هیچکسی نیست نظارت کند. قوانین انگار فقط برای روی کاغذ هستند نه عمل."

عدم تعامل مؤثر میان دولت و جامعه مدنی

عدم تعامل مؤثر میان دولت و جامعه مدنی به عنوان یک عامل کلیدی، به ضعف در همکاری و ارتباط میان دو بازیگر اصلی در حوزه محیط زیست اشاره دارد. این عدم تعامل می‌تواند به کاهش شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و کمبود مشارکت نهادهای مدنی در سیاست‌گذاری‌ها منجر شود که نتیجه آن، بی‌اعتمادی عمومی و کاهش مسئولیت‌پذیری شهروندان خواهد بود. به علاوه، در شرایطی که نهادهای مدنی قادر به نظارت و کنترل موثر بر اجرای سیاست‌ها نباشند، این وضعیت نه تنها به ناکامی سیاست‌های محیط زیستی می‌انجامد بلکه بحران‌های زیست‌محیطی را نیز تشدید می‌کند. در این راستا، مصاحبه‌شونده شماره ۲۰ استدلال می‌کند:

"کار دولت، تصمیم‌گیری [با جامعه مدنی] هست... جامعه مدنی میتونه تو تصمیم‌گیری‌ها کمک کنه ولی از اونها نظرگیری نمیشه. خب نتیجه میشه همین دیگه، هم بی‌اعتمادی پیش میاد هم کارا درست جلو نمیره."

این دیدگاه نشان‌دهنده تأثیر مستقیم ضعف تعامل میان دولت و جامعه مدنی بر روند اجرای سیاست‌های محیط زیستی است. عدم شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و نبود فرصت‌های واقعی برای مشارکت نهادهای مدنی، موجب کاهش مسئولیت‌پذیری شهروندان و در نتیجه، ناکامی در اجرای مؤثر سیاست‌های زیست‌محیطی می‌شود.

۲. شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای شرایطی هستند که بستر یا زمینه‌ای را فراهم می‌کنند تا یک پدیده تحت تأثیر قرار گیرد (کرسول و پوت، ۲۰۱۳). در این راستا، کدهای متمرکز مربوط به شرایط زمینه‌ای عبارتند از:

بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای دولتی

بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای دولتی به عنوان یک کد متمرکز در شرایط زمینه‌ای، ریشه در عملکرد تاریخی نهادها، کمبود شفافیت و ناکارآمدی در اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی دارد. این بی‌اعتمادی منجر به کاهش مشارکت عمومی در طرح‌ها و سیاست‌های محیط زیستی می‌شود، زیرا شهروندان به توانایی نهادهای دولتی در حفاظت از منابع طبیعی و حل مسائل زیست‌محیطی اعتماد ندارند. علاوه بر این، بی‌اعتمادی به نهادها انگیزه‌های فردی برای همکاری را کاهش داده و رفتارهای بی‌تفاوت و منفعلانه نسبت به مسائل محیط زیستی را تشدید می‌کند. در این راستا، مصاحبه‌شونده شماره ۹ استدلال می‌کند:

"خیلی از افراد مثل من نمی‌تونند به کارایی نهادهای دولتی اعتماد کنند، وقتی می‌بینی تا الان عملاً کار خاصی برای محیط زیست انجام نداده‌اند، با خودم می‌گم خب احتمالاً کارهای دیگرشون هم در این زمینه بعداً می‌خوره به در بسته... بر همین آدم هیچ انگیزه خاصی برای همکاری با نهادهای محیط زیست براش نمی‌مونه."

تغییرات سریع اجتماعی و اقتصادی

تغییرات سریع اجتماعی و اقتصادی به عنوان یکی از شرایط زمینه‌ای، ناپایداری در ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای جامعه نسبت به مسائل زیست‌محیطی را ایجاد می‌کند. این تغییرات می‌توانند اولویت‌های جامعه را به سمت موضوعات فوری و اقتصادی سوق دهند؛ به گونه‌ای که دغدغه‌های محیط زیستی به حاشیه رانده شوند. در جوامعی که با تحولات سریع اقتصادی مانند صنعتی‌شدن و شهرنشینی گسترده مواجه‌اند، مسائل معیشتی و اقتصادی غالباً بر دیگر مسائل، از جمله محیط زیست، چیره می‌شوند. این تغییرات همچنین می‌توانند عدم هم‌راستایی سیاست‌های محیط زیستی با نیازهای روزمره مردم را به وجود آورده و به شکاف بین اهداف توسعه پایدار و واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی منجر شوند. در این راستا، مصاحبه‌شونده شماره ۵ استدلال می‌کند:

"تو جامعه ما هر چیزی داره خیلی سریع اتفاق میفته، بحث گرونی و تورم از یک طرف و مشکلات اقتصادی از طرف دیگه، وقت و حوصله مردم رو میگیره خیلی به مردم فشار میاره مردم دیگه حوصله و وقت فکر کردن به مسائل زیست محیطی ندارن. خب با وجود زندگی روزمره و فشار اون معلومه که محیط زیست میشه یه چیز دست دوم".

فقدان آموزش و ارتقاء دانش زیست محیطی

فقدان آموزش و ارتقاء دانش زیست محیطی به عنوان یک کد متمرکز در شرایط زمینه‌ای، به نقص در سیستم‌های آموزشی و نبود برنامه‌های جامع آگاهی‌بخشی در حوزه محیط زیست اشاره دارد. این فقدان آموزش، به ویژه در مدارس و نهادهای عمومی، موجب می‌شود که افراد نتوانند ارزش‌های زیست محیطی را به درستی درک کنند و تأثیر رفتارهای خود بر محیط زیست را تشخیص دهند. عدم آگاهی و دانش کافی در این زمینه نه تنها منجر به بی‌تفاوتی نسبت به مسائل زیست محیطی می‌شود، بلکه مشارکت شهروندان در سیاست‌ها و اقدامات حفاظت از محیط زیست را نیز کاهش می‌دهد. در نتیجه، جامعه‌ای که از نظر آموزش‌های زیست محیطی ضعیف است، در تحقق اهداف توسعه پایدار با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. در این راستا، مصاحبه‌شونده شماره ۲۳ استدلال می‌کند:

"تو مدرسه به ما چیزی راجب محیط زیست نگفتند و یاد نگرفتیم، تو درس‌ها هم نبود، تو جامعه هم زیاد راجب محیط زیست صحبت نمی‌شد. الان هم مردم دغدغشون چیزه دیگست، تورم و روزمرگی و... کسی هم چیزی بهشون یاد نمیده، خب وقتی آموزش صورت نگرفته، معلوم هست که مردم راجب محیط زیست اطلاعات نداشته باشن".

مصاحبه‌شونده شماره ۱۵ می‌گوید: "سال‌ها است در دانشگاه تدریس می‌کنم، اما احساس می‌کنم که مسائل محیط زیست هرگز به طور جدی در سیستم آموزشی مطرح نشده است. تمرکز بیشتر بر نمرات و درس‌های تئوری است نه روی آموزش فکری و عملی درباره حفظ محیط زیست".

نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی

نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به عنوان یک کد محوری در شرایط زمینه‌ای، نمایانگر شکاف‌های موجود میان طبقات اجتماعی در دسترسی به منابع و فرصت‌ها است. این نابرابری‌ها تأثیر مستقیم و معناداری بر تعامل افراد با مسائل زیست محیطی دارند. در جوامع با نابرابری‌های شدید، گروه‌های

کم درآمد معمولا توان یا انگیزه‌ای برای مشارکت در سیاست‌ها و اقدامات زیست‌محیطی ندارند. در این راستا، مصاحبه‌شونده شماره ۱ استدلال می‌کند:

"وقتی بسیاری از مردم در تأمین نیازهای اولیه زندگی مشکل دارند و برای گذران زندگی تلاش می‌کنند، محیط زیست آخرین چیزی است که به آن فکر می‌کنند. مشکلات اقتصادی قطعاً باید ابتدا حل شوند، و شاید بعد از آن بتوانند به چنین مسائلی فکر کنند."

این اظهارات نشان‌دهنده نقش شکاف عمیق میان طبقات اجتماعی در دسترسی به منابع و فرصت‌ها و چگونگی تاثیر این نابرابری‌ها و شکاف‌های اجتماعی بر مسائل زیست‌محیطی می‌شود. اظهارات این مشارکت‌کننده تأکید می‌کند که اولویت‌بندی نیازهای اولیه زندگی بر دغدغه‌های زیست‌محیطی در جامعه و در نتیجه بی‌تفاوتی احتمالی افراد در قبال مسائل محیط زیستی، نتیجه مستقیم فشارهای اقتصادی است؛ موضوعی که تأثیر نابرابری را بر تعامل افراد با محیط زیست را به‌وضوح نمایان می‌سازد.

۳. شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر عواملی هستند که روند یا شدت تأثیرگذاری شرایط علی را تعدیل یا تغییر می‌دهند (کرسول و پوت، ۲۰۱۳). در این راستا، کدهای متمرکز مربوط به شرایط مداخله‌گر عبارتند از:

دخالت‌های بین‌المللی و فشارهای خارجی

دخالت‌های بین‌المللی و فشارهای خارجی، نشان‌دهنده نقش قدرت‌ها و نهادهای بین‌المللی در شکل‌دهی به سیاست‌های محیط زیستی کشورها است. این دخالت‌ها می‌توانند به‌طور مثبت یا منفی بر سیاست‌های زیست‌محیطی تأثیر بگذارند. فشارهای بین‌المللی، مانند توافق‌نامه‌های جهانی محیط زیستی، ممکن است کشورهای موردنظر را به پذیرش استانداردهای سخت‌گیرانه‌تر در حوزه محیط زیست وادار کنند. با این حال، در برخی موارد، این دخالت‌ها می‌توانند به افزایش بی‌اعتمادی عمومی، تشدید بحران‌های اقتصادی و کاهش توانایی دولت‌ها در اجرای مؤثر سیاست‌های زیست‌محیطی منجر شوند. این موضوع به‌ویژه در کشورهایی که تحت فشارهای اقتصادی خارجی قرار دارند، به‌عنوان یک عامل کلیدی در تضعیف تلاش‌های ملی برای حفاظت از محیط زیست مطرح می‌شود. در این راستا، مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ استدلال می‌کند:

"تو بحث محیط زیست، تحریم‌ها و دخالت‌های بین‌المللی خیلی نقش دارن. به عنوان مثال، برخی اوقات مجبوریم یک سری تغییراتی تو برنامه‌هامون ایجاد کنیم که اینم به نفع محیط زیستمون نیست، از طرف دیگه، برخی زمان‌ها قراردادهای بین‌المللی هم به نفع ما نیست و با شرایط ما جور درنمیاد آخرش هم میبینیم سیاست‌های داخلی خوب پیش نمیره".

نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی نگرش‌های زیست‌محیطی

نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی نگرش‌های زیست‌محیطی، به تأثیرات رسانه‌ها بر آگاهی، ارزش‌ها و رفتارهای زیست‌محیطی افراد اشاره دارد. رسانه‌ها با پوشش گسترده مسائل زیست‌محیطی می‌توانند افکار عمومی را نسبت به اهمیت حفاظت از منابع طبیعی و بحران‌های محیط زیستی حساس کنند. از سوی دیگر، در صورت بی‌توجهی یا پوشش نامناسب، رسانه‌ها می‌توانند این نگرش‌ها را تضعیف کرده و به افزایش بی‌تفاوتی عمومی منجر شوند. رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان بازیگران کلیدی در گسترش اطلاعات و آگاهی بخشی زیست‌محیطی، نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ با این حال، میزان تأثیر آن‌ها به نحوه ارائه اطلاعات و اولویت‌دهی به موضوعات زیست‌محیطی در مقایسه با دیگر مسائل بستگی دارد. در این راستا، مصاحبه‌شونده شماره ۱۶ استدلال می‌کند:

"رسانه‌ها مسئولیت بزرگی در مسائل زیست‌محیطی دارند؛ با این حال، همه آن‌ها کمتر بر این موضوع تأکید می‌کنند و بیشتر به حوزه‌های سیاسی و اقتصادی متصل هستند. به همین دلیل، مردم کمتر از مسائل زیست‌محیطی آگاه می‌شوند، زیرا هیچ‌کس تصویری از وضعیت محیط زیست اطراف خود ندارد. رسانه‌ها باید در بحث‌های مربوط به محیط زیست فعال‌تر شوند؛ اما تاکنون در این زمینه جدی نبوده‌اند".

تغییرات تکنولوژیک و نوآوری‌های زیست‌محیطی

تغییرات تکنولوژیک و نوآوری‌های زیست‌محیطی، تأثیر پیشرفت‌های فناوری بر مدیریت و بهبود وضعیت زیست‌محیطی را بررسی می‌کند. این تغییرات می‌توانند ابزارها و تکنیک‌های جدیدی را برای کاهش اثرات منفی زیست‌محیطی و بهینه‌سازی منابع طبیعی فراهم کنند. نوآوری‌های زیست‌محیطی، از جمله فناوری‌های سبز و سیستم‌های مدیریت پایدار، قادر به ارائه راه‌حل‌های مؤثری برای مشکلاتی مانند آلودگی، تغییرات آب و هوایی و کاهش منابع هستند. با این حال، پذیرش و پیاده‌سازی این تکنولوژی‌ها ممکن است با موانع اقتصادی، فرهنگی و زیرساختی مواجه شود. در این راستا، مصاحبه‌شونده شماره ۲ استدلال می‌کند:

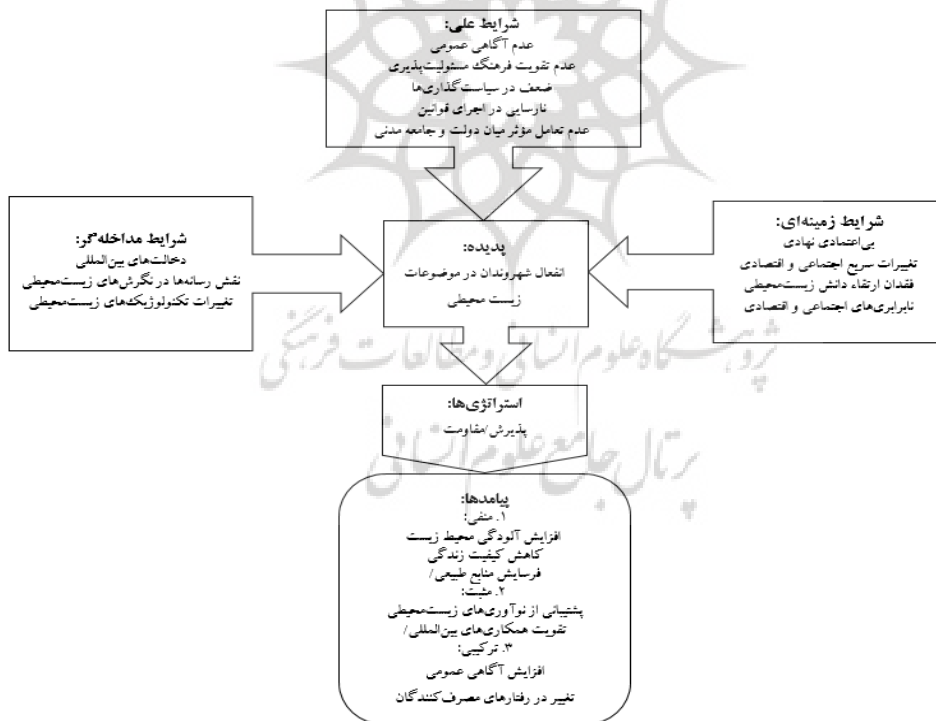
"استفاده از فناوری‌های خاصی مانند سیستم‌های جدید تصفیه آب یا منابع انرژی تجدیدپذیر بسیار مفید است. مسئله این است که این فناوری‌ها گسترده نیستند، به راحتی در دسترس نیستند و معمولاً بسیار گران هستند... راستش تا وقتی که این فناوری‌ها رو قیمتشون رو پایین نیارن، فکر کنم مردم فقط شونه بالا بندازن و از کنارشون رد بشن."

کد هسته: نارسایی‌های ساختاری و بی‌اعتمادی عمومی در سیاست‌های محیط زیست

کد هسته "نارسایی‌های ساختاری و بی‌اعتمادی عمومی در سیاست‌های محیط زیست" به بررسی رابطه پیچیده و دو سویه میان ضعف‌های ساختاری و نارضایتی عمومی از نهادهای دولتی و تأثیر این عوامل بر نگرش‌ها و رفتارهای زیست‌محیطی می‌پردازد. نارسایی‌های ساختاری و بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای دولتی در سیاست‌های محیط زیستی ایران، از جمله چالش‌های اساسی در مسیر تحقق توسعه پایدار محسوب می‌شوند. در واقع، ساختارهای سیاست‌گذاری محیط زیستی در ایران با مشکلات متعدد مواجه‌اند که این نارسایی‌ها اغلب به ناکارآمدی در تدوین و اجرای قوانین منجر می‌شوند. ضعف در سیاست‌گذاری‌ها و عدم پشتیبانی کافی از اجرای قوانین، نشان‌دهنده فقدان یک رویکرد جامع در مواجهه با مسائل زیست‌محیطی است. این نواقص نه تنها باعث تداوم فعالیت‌های مضر زیست‌محیطی می‌شوند، بلکه مسیر حفاظت از منابع طبیعی و کنترل بحران‌های زیست‌محیطی را نیز مختل می‌کنند. همچنین، نبود هماهنگی بین نهادهای دولتی و غیردولتی و ناتوانی در ایجاد ساختارهای نظارتی مؤثر، به کاهش اثرگذاری سیاست‌های زیست‌محیطی منجر شده و مشارکت عمومی را محدود کرده است. از سوی دیگر، بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای دولتی نیز نقش مهمی در تشدید این نارسایی‌ها ایفا می‌کند. تجربه‌های منفی گذشته با نهادهای دولتی، از جمله عدم شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری و ضعف در اجرای وعده‌های محیط زیستی، باعث شده است که شهروندان اعتماد خود را به این نهادها از دست بدهند. این بی‌اعتمادی عمومی یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش مشارکت شهروندان در سیاست‌های زیست‌محیطی است، زیرا افراد احساس می‌کنند که تلاش‌ها و مشارکت‌های فردی آن‌ها تأثیری در بهبود وضعیت محیط زیست نخواهد داشت. در نتیجه، انگیزه شهروندان برای همکاری در طرح‌های زیست‌محیطی کاهش یافته و این امر باعث تشدید بی‌تفاوتی نسبت به مسائل محیط زیستی شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی دلایل انفعال شهروندان نسبت به مسائل زیست‌محیطی و پیامدهای آن بر توسعه پایدار در ایران، نشان داد که این پدیده تحت تأثیر عوامل چندگانه‌ای قرار دارد که در تعامل پیچیده‌ای با یکدیگر عمل می‌کنند. این وضعیت بیش از آنکه صرفاً ناشی از ناآگاهی فردی یا بی‌تفاوتی عمومی باشد، ریشه در ناکارآمدی ساختارهای حکمرانی و کاهش سرمایه اجتماعی دارد. از یک سو، ضعف در سیاست‌گذاری، نارسایی در اجرای قوانین و فقدان فرهنگ مسئولیت‌پذیری به شکل‌گیری نوعی گسست میان شهروندان و نهادهای رسمی انجامیده است؛ از سوی دیگر، تجربه‌های منفی تاریخی و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به بی‌اعتمادی نهادی دامن زده و انگیزه مشارکت جمعی را تضعیف کرده است. این مجموعه عوامل در تعامل با یکدیگر، انفعال محیط‌زیستی را از سطح رفتارهای فردی فراتر برده و به یک مسئله ساختاری تبدیل کرده است؛ مسئله‌ای که در پرتو نظریه‌هایی همچون تراژدی مشترکات و بیگانگی اجتماعی می‌توان آن را نه صرفاً به مثابه ضعف آگاهی فردی، بلکه به‌عنوان بازتابی از ناکامی‌های نهادی و ساختاری در مدیریت منابع عمومی تحلیل کرد.



شکل ۱. الگوی پارادایمی پژوهش

بر اساس یافته‌های پژوهش، و همانطور که شکل ۱ نشان می‌دهد، دو واکنش مهم پذیرش و یا مقاومت بخش استراتژی‌های پژوهش را تشکیل می‌دهد. استراتژی پذیرش به معنای آن است که افراد به طور فعال اصول و اقدامات زیست‌محیطی را پذیرا می‌شوند و آنها را به عنوان بخش طبیعی و ضروری از زندگی روزمره خود می‌پذیرند. استراتژی پذیرش می‌تواند به دلیل چندین عامل مثبت از جمله آگاهی بالا، ارزش‌گذاری به حفظ محیط زیست و احساس مسئولیت فردی نسبت به آینده نسل‌های آینده باشد. این استراتژی به طور مستقیم به تعامل مثبت با سیاست‌های محیط زیستی منجر می‌شود، چرا که شهروندان از پیشرفت‌های تکنولوژیک، اطلاعات رسانه‌ای و برنامه‌های آموزشی استقبال می‌کنند و آنها را در رفتارهای خود لحاظ می‌کنند. پذیرش همچنین می‌تواند تحت تأثیر موفقیت‌های قبلی سیاست‌های محیط زیستی و تأثیر مثبت آن بر کیفیت زندگی فردی و اجتماعی قرار گیرد، به طوری که افراد به طور فعال در اجرای اقدامات زیست‌محیطی شرکت می‌کنند و از اقدامات حفاظتی حمایت می‌کنند. استراتژی پذیرش با نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده آیزن (۱۹۹۱) و یافته‌های آرایزا و همکاران (۲۰۲۱) همخوانی دارد که نشان می‌دهند آگاهی، تجربه‌های مثبت و اعتماد به نهادها موجب افزایش مشارکت زیست‌محیطی می‌شود.

اما، استراتژی دوم یا استراتژی مقاومت به معنای آن است که افراد به طور فعال با سیاست‌ها و اقدامات زیست‌محیطی مخالفت می‌کنند یا نسبت به آنها بی‌تفاوت هستند. این استراتژی می‌تواند به دلیل عوامل متعددی مانند عدم اعتماد به نهادهای دولتی، نارضایتی از روندهای اجرایی یا نداشتن احساس مالکیت نسبت به مشکلات محیط زیستی باشد. مقاومت ممکن است ناشی از تجربه‌های منفی گذشته، موانع اقتصادی و نارسایی‌های ساختاری در سیاست‌گذاری‌ها و اجرای برنامه‌های محیط زیستی باشد. این استراتژی می‌تواند به شکل عدم مشارکت در برنامه‌های زیست‌محیطی، اعتراض به تغییرات پیشنهادی یا عدم تغییر در رفتارهای فردی و جمعی نسبت به مسائل محیط زیست بروز کند. مقاومت همچنین می‌تواند به دلیل ناکافی بودن اطلاعات یا آموزش‌های زیست‌محیطی و شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی در پذیرش و درک اهمیت حفاظت از منابع طبیعی به وجود آید. استراتژی مقاومت با نظریه عدالت محیط زیستی واکر (۲۰۱۲) و مطالعات گیفورد (۲۰۱۱) و جونز و دانلاپ (۱۹۹۲) مطابقت دارد که تأکید می‌کنند بی‌اعتمادی نهادی، تجربه‌های منفی و نابرابری‌های اجتماعی موجب کاهش مشارکت و افزایش بی‌تفاوتی شهروندان می‌شود.

بر اساس یافته‌های پژوهش، بی‌تفاوتی شهروندان نسبت به مسائل محیط زیستی سه پیامد اصلی دارد: منفی، مثبت و ترکیبی. پیامدهای منفی شامل آسیب به کیفیت زندگی، فرسایش منابع طبیعی و تشدید بحران‌های اکولوژیکی از قبیل آلودگی‌های محیط زیستی است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر جامعه تأثیر می‌گذارد. یکی از پیامدهای اصلی، تشدید بحران‌های زیست‌محیطی است که به علت عدم توجه کافی به مسائل محیطی، از جمله آلودگی و تخریب منابع طبیعی، به وقوع می‌پیوندد. این وضعیت می‌تواند موجب کاهش تنوع زیستی و بحران‌های اکولوژیکی پیچیده‌تری شود. دومین پیامد منفی، افزایش فشار بر منابع طبیعی است که به دلیل مصرف بی‌رویه و عدم نظارت مؤثر، منابع آب، خاک، و انرژی به سرعت کاهش می‌یابد و مشکلاتی نظیر کمبود منابع و افزایش هزینه‌ها را به دنبال دارد. سومین پیامد منفی، کاهش اثربخشی سیاست‌های محیط زیستی است که به دلیل بی‌توجهی و عدم مشارکت عمومی، برنامه‌های حفاظتی و اصلاحی به طور کامل اجرا نمی‌شوند و تأثیرات مطلوبی در بهبود وضعیت محیط زیست نخواهند داشت. این پیامدها به‌طور کلی موجب تضعیف ظرفیت‌های اکولوژیکی و ایجاد مشکلاتی در دستیابی به اهداف توسعه پایدار می‌شوند، و به نوبه خود، به چالش‌های بزرگتری در مدیریت و حفاظت از محیط زیست دامن می‌زنند. از سوی دیگر، نتایج نشان می‌دهد که بی‌تفاوتی شهروندان نسبت به سیاست‌های محیط زیست، اگرچه عمدتاً به پیامدهای منفی منجر می‌شود؛ اما می‌تواند در برخی شرایط پیامدهای مثبتی نیز داشته باشد که به طور غیرمستقیم به بهبود وضعیت محیط زیست و سیاست‌ها کمک کند. یکی از این پیامدهای مثبت، توسعه ابتکارات و نوآوری‌های زیست‌محیطی است که به دلیل احساس نیاز به جبران بی‌توجهی، ممکن است بخش‌های خصوصی و عمومی به دنبال راه‌حل‌های نوآورانه و تکنولوژیکی برای مشکلات زیست‌محیطی باشند. این تحرک می‌تواند به ارتقاء فناوری‌های سبز و بهبود روش‌های مدیریتی منجر شود. دومین پیامد مثبت، افزایش توجه به سیاست‌های زیست‌محیطی از سوی نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های غیر دولتی است که به دلیل نگرانی‌های جهانی درباره وضعیت محیط زیست، فشار بیشتری بر دولت‌ها و نهادهای محلی وارد می‌آید تا اقداماتی مؤثرتر و جامع‌تر در این زمینه انجام دهند. این پیامدها، اگرچه به طور مستقیم ناشی از بی‌تفاوتی هستند، می‌توانند به ارتقاء سیاست‌های محیط زیستی و بهبود وضعیت کلی محیط زیست در درازمدت کمک کنند. سرانجام، بی‌تفاوتی شهروندان نسبت به سیاست‌های محیط زیست می‌تواند منجر به پیامدهای ترکیبی که شامل هر دو جنبه منفی و مثبت است، شود و این پیامدها ممکن است به طور هم‌زمان به بهبود و تخریب وضعیت زیست‌محیطی منجر شوند.

بی تفاوتی شهروندان نسبت به سیاست‌های محیط زیست می‌تواند به پیامدهای ترکیبی منجر شود که شامل افزایش آگاهی عمومی از مشکلات زیست‌محیطی و تغییر در رفتارهای مصرف‌کننده است. از یک سو، بی تفاوتی ممکن است به ایجاد نگرانی‌های گسترده‌تری درباره وضعیت محیط زیست منجر شود که می‌تواند باعث افزایش آگاهی عمومی و جلب توجه بیشتری به مشکلات زیست‌محیطی شود. این افزایش آگاهی می‌تواند به شکل‌گیری حرکت‌های اجتماعی، کمپین‌های محیط‌زیستی و افزایش توجه رسانه‌ها به مسائل زیست‌محیطی منجر گردد و به نوعی فشار بر سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان برای اجرای سیاست‌های مؤثرتر وارد کند. از سوی دیگر، تغییر در رفتارهای مصرف‌کننده به عنوان یک پیامد مثبت ناشی از این افزایش آگاهی، ممکن است به اصلاح الگوهای مصرف و ترجیح محصولات و خدمات پایدار منجر شود. مصرف‌کنندگان ممکن است به تدریج به سمت خرید محصولات سبز، کاهش مصرف منابع و اتخاذ رفتارهای محیط‌زیستی دوستانه‌تر حرکت کنند. این تغییرات در رفتار مصرف‌کننده، در نتیجه فشارهای اجتماعی و اطلاعات جدید، می‌تواند به تقویت بازار برای محصولات پایدار و در نهایت به بهبود وضعیت محیط زیست کمک کند. بنابراین، این پیامدهای ترکیبی به‌طور هم‌زمان می‌توانند هم به افزایش آگاهی عمومی و تغییر رفتارهای فردی و هم به تحولات مثبت در سیاست‌ها و رویکردهای زیست‌محیطی جامعه منجر شوند.

منابع

- تمسکی، احسان و کلاهی، مهدی (۱۴۰۲). «مدل مفهومی ریشه‌های اخلاقی بحران محیط زیست». آب و توسعه پایدار، ۹(۴): ۷۷-۸۸.
- دانشوری نسب، عبدالحسین (۱۴۰۲). «تجربه زیسته فاصله‌گذاری فیزیکی و قرنطینه دوران کرونا در شهر کرمان». *مطالعات اجتماعی ایران*، ۱۱۷(۱): ۲۹-۵۰.
- رهبرقاضی، محمودرضا و طالعی حور، رهبر (۱۴۰۳). «چالش‌های حکمرانی آب در ایران: بررسی علل و پیامدها از منظر داده بنیاد». *سیاست*، ۵۴(۳): ۴۱۵-۴۳۸.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۹). «تحلیلی بر وضعیت شهروندی در شهر تهران: نگاهی بر مدیریت شهری». *مطالعات اجتماعی ایران*، ۳(۲): ۳۱-۴۵.
- فیروزجانیان گلوگاه، علی اصغر؛ صالحی، صادق و شفیع، آزاده (۱۳۹۶). «بی تفاوتی زیست محیطی به مثابه بی تفاوتی اجتماعی». *جامعه پژوهی فرهنگی*، ۸(۳): ۵۱-۷۰.

فیروزجاییان، علی اصغر و شفیعی، آزاده (۱۳۹۶). «آسیب شناسی شهروندی زیست محیطی با تاکید بر بی تفاوتی زیست محیطی (مورد مطالعه: شهروندان شهر یزد)». *مطالعات جامعه شناختی شهری*، ۸(۲۵): ۱۹-۴۲.

زائری، قاسم و محمدی، انور (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان فرهنگ زیست محیطی در ایران». *جامعه شناسی فرهنگ و هنر*، ۲(۱): ۱۰۶-۱۲۷.

موسوی، سید ناصر؛ رحمتی، انشالله و ملایری، موسی (۱۴۰۳). «تبیین بحران محیط زیست در ایران و بررسی و تفسیر راهکارها و سیاستگذاری حل آن با تاکید بر اخلاق محیط زیست». *سیاست پژوهی اسلامی ایرانی*، ۳(۲): ۱۵۲-۱۷۴.

Ajzen, I. (1991). "The Theory of Planned Behavior". *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50(2), 179-211.

Ariza, M. R., Boeve-de Pauw, J., Olsson, D., Van Petegem, P., Parra, G., & Gericke, N. (2021). "Promoting environmental citizenship in education: The potential of the sustainability consciousness questionnaire to measure impact of interventions". *Sustainability*, 13(20), 11420.

Bandura, A., & Wessels, S. (1997). "Self-efficacy". (pp. 4-6). Cambridge: Cambridge University Press.

Creswell, J. W., Poth, C. N. (2013). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*. United States: SAGE Publications.

Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2012). "Self-determination theory". *Handbook of theories of social psychology*, 1(20), 416-436.

Fairbrother, M. (2022). "Public opinion about climate policies: A review and call for more studies of what people want". *PLoS Climate*, 1(5), e0000030.

Festinger, L. (1962). *A Theory of Cognitive Dissonance*. United Kingdom: Stanford University Press.

Gifford, R. (2011). "The dragons of inaction: psychological barriers that limit climate change mitigation and adaptation". *American psychologist*, 66(4), 290.

Hardin, G. (1968). "The tragedy of the commons: the population problem has no technical solution; it requires a fundamental extension in morality". *Science*, 162(3859), 1243-1248.

Jones, R. E., & Dunlap, R. E. (1992). "The social bases of environmental concern: Have they changed over time?". *Rural sociology*, 57(1), 28-47.

Katz, D., Kahn, R. L. (1978). *The Social Psychology of Organizations*. Singapore: Wiley.

Khatibi, F. S., Dedekorkut-Howes, A., Howes, M., & Torabi, E. (2021). "Can public awareness, knowledge and engagement improve climate change adaptation policies?". *Discover Sustainability*, 2, 1-24.

Meadows, D., & Randers, J. (2012). *The limits to growth: the 30-year update*. Routledge.

- Mitchell, M. (2009). *Complexity: A Guided Tour*. United Kingdom: Oxford University Press.
- Robert, K. W., Parris, T. M., & Leiserowitz, A. A. (2005). "What is sustainable development? Goals, indicators, values, and practice". *Environment: science and policy for sustainable development*, 47(3), 8-21.
- Seeman, M. (1959). "On the Meaning of Alienation". *American Sociological Review*, 24(6), 783-791.
- Strauss, A. L., Corbin, J. M. (1997). *Grounded Theory in Practice*. India: SAGE Publications.
- Toffler, A. (2022). *Future Shock*. United States: Random House Publishing Group.
- Walker, G. (2012). *Environmental Justice: Concepts, Evidence and Politics*. United Kingdom: Taylor & Francis.
- Thompson, S. C. G., & Barton, M. A. (1994). "Ecocentric and anthropocentric attitudes toward the environment". *Journal of environmental Psychology*, 14(2), 149-157.

